

رفتارشناسی جریان اصلاح طلب رادیکال در ماجرای پژمان جمشیدی

سلبریتی خوب، سلبریتی درپروژه است



ایمان عظمیٰ
خبرنگار گروه فرهنگ

گردندگان صفحات مجازی و کانال‌های خبری تلگرام، صبح روز بیست‌ونهم مهرماه ۱۴۰۴ را باسپار متفاوت از روزهای قبل آغاز کردند. آن‌ها با نام‌بردن از «پژمان جمشیدی» در کنار واژه‌هایی چون «تجاوز»، «قتل» و «زندان قزلحصار» ادعاکردند که این بازیگر مشهور به اتهام تجاوز و عنف در قریطینه واحد ۳ زندان قزلحصار به سر می‌پردازای واکنش بخش گسترده‌ای از کاربران شبکه‌های اجتماعی و مردم به این خبر، عجیب به نظر می‌رسید که رسانه‌ها بدون رعایت اصول پذیرفته‌شده قضایی نام‌فرد موردنظر را رسانه‌ای کنند. در موارد مشابه پیشین ودر شرایطی که هنوز هیچ حکمی از طرف مراجع صلاحیت‌دار صادر نشده، رسانه‌ها در رادیکال‌ترین اکت خود نسبت به سوز، تنها حروف ابتدای نام کوچک و خانوادگی وی را افشا می‌کردند تا بدین واسطه هم فشار را از خود بردارند و هم اجازه دهند تا ماجرا سیر طبیعی‌اش برای رسیدن به حقیقت را بدون دخالت افکار عمو می طی کند. نسل دهه پنجاه، شصت و متولدین ابتدای دهه هفتاد به‌خوبی پروسه رسیدگی به پرونده قتل «الامسرحر خیزان»، همسر فوتبالیست‌مشهور پرسپولیس «ناصر محمدرحانی» به دست «شهلا جاهد» را به یاد دارند. آن روز‌ها در فقدان اینستگرامی که بخواهد افراد رابط و بی‌ربط را به شهرتی یک‌روزه برساند، تنها «یاهو منسجر» بود که اخبار درگوشی‌ر را بین این‌وآن منتقل می‌کرد و مردم برای باخبر شدن از اتفاقات اگر روایت تلویزیون را قبول نداشتند دست به دامان روزنامه‌ها و جراید می‌شدند. در این میزانشن هم فیک‌اینیوز راه خود را به متن اخبار اصلی در مورد واقعه قتل هولناک لاله مسرخرخیزان با می‌کردند، اما حتی در چنین پرونده‌ای هم تازمان برگزاری دادگاه، کمتر شخص، دسته و گروهی نوک‌پیکان اتهام را به سمت این‌وآن می‌گرفت و تکلیف را یکسره می‌کرد؛ رویه‌ای که باتوجه‌به کنترل ادراک مخاطب توسط وایت‌رهای اینستگرامی، سلبریتی‌های مدعی و طیفی از خبرنگاران مسئله‌ساز همچون سابق امکان‌پذیر نیست و در فرایند رسیدگی به پرونده پژمان جمشیدی و شاک‌اش سطح بالایی از اتهام‌زنی و درگیری نمایان می‌شود.

فصاسازی برای لایک و جذب دنبال‌کننده

قانون و شرع مقدس در مورد جرم «زنای به عنف» – که عامه از آن به‌عنوان «تجاوز به عنف» یاد می‌کنند – مجازات صریح و دقیقی لحاظ کرده‌اند که مو لای درزش نمی‌رود. اما همان قانون و شرع نیز راه‌های اثبات این فعل را بسیار دشوار در نظر گرفته‌اند. شاید این نگرانی از طرف افراد ناشنا به احکام اسلامی مطرح شود که امکان تضییع حقوق «زانیه» (زنی که جرم‌زنای به عنف علیه‌وی صورت می‌گیرد) در این صورت بالاتر، اما اسلام در مواردی که بزه‌یده مشخصی وجود دارد و

نقش جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه و انشراف دارد، سخت‌گیری در اثبات فعل ارتکابی را باوجود دلایل، قرائن و امارات (نشانه) مشخص تعدیل می‌کند، باوجود این ویرخلاف شیوه‌دادرسی متفاوت در زنای به عنف، ادله اثبات مشابهی نظیر اقرار زانی، شهادت (چهار مرد عادل یا سه مرد ووزن عادل) و علم قاضی – که بر مبنای گزارش‌های پزشکی قانونی و... صورت می‌گیرد – وجود دارد که راه رسیدن به واقعیت ماجرا در این جرم را با زنا هم‌عرض قرار می‌دهد. باری، در پرونده مربوط به پژمان جمشیدی هیچ اطلاعات رسمی‌ای که بتوان با استناد به آن طرف این بازیگر – فوتبالیست یا طرف مقابل را گرفت وجود ندارد، زیرا هنوز حکم قطعی‌ای دراین‌رباطه از دادگاه صالح صادر نشده تا افکار عمومی بتواند بر مبنای آن، قضاتی له یا علیه پژمان جمشیدی ارائه دهد و پرونده‌ادر ذهن خویش پایگانی کند. در شرایطی که فرض حقوقی و کیفری مسئله مخدوش است، افراد تعلقات خود را با ایگوی‌شان گره می‌زنند و قضاوت مطلوب از پرونده‌ای که جزئیاتش را نمی‌دانند به دیگری انتقال می‌دهند تا در این غائله سهیم شوند و لایک و فالوور بگیرند. درحالی‌که دین مبین اسلام پایدها و بنایدهای مشخص و واضحی رادراین خصوص اعلام کرده، یکی از تهیه‌کنندگان شاخص سینمای تجاری تلویحاً نوک‌پیکان حمله را در قضیه مربوط به پژمان جمشیدی به سمت شاک‌ی می‌گردد و در مقام قاضی خودخوانده رأی صادر می‌کند. یا از سوی دیگر، «شقایق نوروژی»، بازیگر سابق تلویزیون و مؤسس صفحه «می‌تو» در اینستگرام با متجاوز خواندن بازیگر معروف، او را مستحق مجازاتی سنگین می‌داند و فضا را با برچسب‌های ازپیش‌تعیین‌شده جنسیتی و دوگانه‌های مردوزن مذهب می‌کند. کاپیتان‌وسرمربی اسبق تیم ملی فوتبال و همین‌طور مجری سال‌های قبل تلویزیون نیز از قافله جا نماندند و هریک در قالب اظهارنظرهای بامزه و تأسف‌برانگیز سمت‌وسوی خود در دوسیه مربوط به پژمان جمشیدی و بزه‌یده احتمالی را مشخص کردند. اتفاق مهم در این میان، انتشار گفت‌وگوی شاک‌ی با یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب بود؛ مسئله‌ای که باعث شد نگاه‌ها برای بار دیگر به مصاحبه‌کننده شناخته‌شده آن جلب‌شود و طرف دوم نیز دست‌ی‌ر در جنگ روایت‌ها داشته باشد. ایراد کار روزنامه اصلاح‌طلب آن بود که پیش از صدور حکم، از ترندهای روز فضای مجازی سواری گرفت تا اشتیاقش به گرفتن لایک و دنبال‌کننده را باایکورت دیگری ارضاکند. اتفاقی که اگر به نفع طرف دوم پرونده پیش نرود می‌تواند حامل عواقب ناگوارتری باشد.

قضیه شکل اول، شکل دوم

پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارد و هیچ حکمی در خصوص ختم آن از طرف مقام صلاحیت‌دار صادر نشده است، اما اگر قصد داشته باشیم تا فرض مسئله را در ذهن خودساخته و پرداخته کنیم درنهایت به دو نتیجه قطعی می‌رسیم که هریک آثار متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کند. در فرض نخست،

سیاوش اسعدی، کارگردان فیلم «غریزه» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تیم فوتیال از وجود عامل انسانی جلوی دوربین بی‌بهره باشد، سرگرمی‌ای شکل نمی‌گیرد که مخاطب بخواهد با تماشای آن اوقات فراغتش را پُر کند. پس سلبریتی بماهو سلبریتی در جایگاه خودش، کارگرد بسیار مهمی دارد، اما اگر بخواهد به‌غلط‌زمن‌بازی‌اش را تغییر دهد و تبدیل به مرجع فکری و سیاسی اجتماعش شود، سنگ روی سنگ‌بند نمی‌شود و مردم را نسبت به هر اتفاقی که به خود مربوط است علیه خویش متحد می‌سازد. ماجرای پژمان جمشیدی بی‌بروبرگرد ضربه سختی بر پیکره سلبریتیسزم وارد می‌کند و حتی ممکن است در صورت صدور حکم علیه این بازیگر به اقتصاد نحیف سینمای تجاری ایران ضربه بزند، زیراوی یکی از پُر‌دآمدترین بازیگران سینما و پُر‌تکرارت‌رین نام در میان هنرپیشگان این شبه صنعت است؛ حال اگر او فقط یک بازیگر – و نه سلبریتی‌ای که دیگران خواهان استفاده حداکثری از شهرتش هستند – بود، پیگیری پرونده‌اش تا این حد افراد را به جان هم نمی‌انداخت و نظام قضایی را با معضل سؤال‌های باربیط و بی‌ربط قرار نمی‌داد. سلبریتی برای جرایانی که ادعایش آزادی ودموکراسی است در این سال‌ها بسیار از خود مایه گذاشته و اکنون که از اهمیتش در میدان زدوخورد سیاسی کاسته شده بایدب‌طور دیگری آن را به خدمت گرفت و مصرف کرد.



پژمان جمشیدی بی‌گناه است و حق اعاده‌حیثیت و آبرو برای وی باید لحاظ شود و تمام کسانی که با سوء یا حسن‌نیت در این پرونده علیه او حرف زده یا مصاحبه کردند مراتب عذرخواهی را نیز به همان‌مثال به عمل بیاورند. در صورت گناهکار شناخته‌شدن فولیک سابق تیم ملی و پرسپولیس هم به‌تنها جامعه بایدب‌نسبت به اظهارنظرهای غیرکارشناسانه و رفاقتی موضع بگیرد، بلکه بایدب‌منتظر واکنش قوه قضائیه به‌حکم‌صادر در مورد این سلبریتی نیز باشد. جامعه باوجود تمام کزی‌ها و ناآراستگی‌های موجود چشمان تیزبینی در مورد حق و ناحق و عدالت و بی‌عدالتی دارد و منتظر نیستسته تا ببیند آیا قانون در مورد شهره‌ها نیزب‌مانند افراد عادی رعایت می‌شود یا مشمول‌بند و تبصره است؟ جامعه از خواص خود– و لو در ناآگاهانه‌ترین حالت ممکن نسبت به قوانین موجود در آیین دادرسی – می‌پرسد که چرا پژمان جمشیدی باوجود پرونده مفتوح اجازه خروج از کشور را دریافت کرده؛ ولی افراد عادی در موارد مشابه از این امکان بی‌بهره‌اند؟ این پرسش ناشی از عدم اطلاع در خصوص قانون است و اشخاص شاید نتوانند بخش دوم ادعای خویش در باب حقوق متهمان عادی در پرونده‌های شبیه به مورد جمشیدی را ثابت کنند، اما حق ایشان مبنی‌بر طرح سؤال از قانون‌گذار و ضابطان در مورد قوانین کشور را سلب نمی‌کند.

سلبریتی می‌تواند افیون جوامع نباشد، اگر...

«سعید حجاریان» مغز متفکر و تئوریسین جریان اصلاحات سال‌ها پیش پرده از راز میان شهره‌های شهر و سیاستون برداشت و با خطاب‌قراردادن هم‌فکرانش گفت که باید حرفمان را از دهان سلبریتی‌ها بزیم و پشت‌دست گروه‌های مرجع جدید نظیر بازیگران، هنرمندان، ورزشکاران و... بازی کنیم تا کمتر کسی از منبع و منشأ حرف‌ها و اظهارنظرهای به‌ظاهر منطقی‌بو ببرد. باری، قضیه مربوط به پژمان جمشیدی و ارائه گزارش شتاب‌زده از طرف رسانه‌های منتسب به اصلاحات این ظن را تقویت می‌کند که جریان سیاسی مذکور با شتاب‌زدگی در حال مصرف سلبریتی و بهره‌برداری از ترندهای محبوب روز است. حال ممکن است همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم شیب پرونده به نفع فوتبالیست سابق و بازیگر لاحق حرکت نکند و موضع‌گیری این طیف سیاسی درست از آب در بیاید، اما با همه این اوصاف نمی‌شود در مورد مشی ابزار وی گروه‌ها نسبت به سلبریتی و مصرف آن در دعو‌های مختلف ساکت نشست. سینما، فوتبال و بسیاری از عرصه‌های دیگر برای ادامه حیات خود نیاز به نیروی انسانی دارند که این مهم بر دوش بازیگران و بازیکنان فوتبال و... حرکت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، اگر یک فیلم سینمایی یا یک

ازاکران جشنواره فیلم فجربرایمان بگویند. اصلاً از همان ابتدا برای بخش ویژه می‌خواستید ارسال کنید یا بخش اصلی؟

ما که از همان ابتدا فیلم را فرستادیم به‌بخش اصلی جشنواره. آن هم به‌خواست عوامل فیلم بود. من سال‌هاست این را گفتم و الان هم دارم می‌گویم؛ خیلی به جشنواره فجر علاقه‌ای ندارم؛ چون سازوکارش را سازوکار یک جشنواره نمی‌دانم و یک جشن است. اینکه من یک فیلمی بسازم و در فجر جایزه بگیرد قطعاً روزی اتفاق می‌افتد. مثل آن‌که به همه دادند؛ چون جایزه‌نوبتی اهدا می‌شود و نه بر اساس توانایی یا کیفیت آن فیلم. من به‌خاطر زحمات عوامل، فیلم را به جشنواره دادم و رد شد و سه سالی توقیف بود این فیلم. بعد از سه سال به جشنواره آمد و به‌ناچار به بخش ویژه رفت. البته من خیلی از این موضوع مثل فیلمسازهای دیگر ناراحت نبودم و نیستم. برای عواملم ناراحت هستم؛ اما برای خودم اصلاً من از حوالی اتوبان این حرف را زدم که بخش جذاب جشنواره فجر برای من سیاوش اسعدی بخش مطبوعات و منتقدین است. من اصلاً علاقه ندارم داوری بشوم. حتی همان شبی که فیلم در بخش ویژه جشنواره اکران شد. من جایزه‌ام را از منتقدین گرفتم. حالا اسمش را می‌گذاریم جایزه یا خسته‌نشدیدو... حالم را خوب کرد. در تمام سال‌هایی که فیلم ساختم از تنها جاهایی که حس خوب دریافت کردم بخش اهالی رسانه و منتقدین بوده است.

گفتید که فیلم سه سالی توقیف بود؛ دلایلش چه بود؟ ایرادات محتوایی یا فیلم‌داشتند؟

نه به‌نظرم. خیلی بی‌دلیل بود. چون فیلم مضمون و محتوای بدی ندارد. اتفاقاً از حیث مضمون و محتوا درست و اخلاق‌گرایانه است. فیلم در باره پدر است. نمی‌فهمیدم دلایلش چه بود.

من برخی نقدهایی که در باره فیلم می‌خواندم، می‌گفتند که این فیلم یک‌رگم‌هایی از اروتیسزم دارد. تقدیر یا این موضوع موافق هستید؟

به‌رحال اسم فیلم «غریزه» است و وقتی شما در باره موضوع بلوغ صحبت می‌کنی پای اروتیسزم هم می‌آید و وسط، ولی – اصلاً نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم اما – خیلی شاعرانه‌ان را تصویر بر کردیم. برخورد متفاوتی با اروتیسزم کردیم. آیشما اروتیکی دیدید که بدتان آمده باشد؟ حالات را بد کرده باشد؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم.

شما کارتان را از حوالی اتوبان و بعد جیب‌بری گرفتید. یک مدل سینمای شهری را دنبال می‌کردید که مادر سینمای مسعود کیمیایی، امیرنادر، فریدون گلو... هم می‌دیدیم، بعد، آمدید سراغ «غریزه» که هیچ ربطی به بقیه آثارتان نداشت. حتی در دیالوگ نویسی خیلی‌ها می‌گفتند که شما وارد کیمیایی هستید؛ اما با «غریزه» این حرف‌ها به نقطه پایان خودش رسید. فیلم بعدی شما به کدام سینما مربوط خواهد بود؟ همان‌طور امار کیمیایی یا مثل «غریزه»؟ واقعاً نمی‌دانم که چه اتفاقی می‌افتد اصلاً برایم قابل‌پیش‌بینی نیست.

دوست داشتید با «غریزه» از آقای کیمیایی گذر کنید؟

سینمای من از اساس به آقای کیمیایی ارتباطی ندارد. آقای کیمیایی فیلم‌ساز خیلی بزرگی است و به‌نظرم حتی نمی‌توانم ایشان را کیی کنم. چون برای کیی کردن از آقای کیمیایی هم باید یک استاد ی‌باشی تا بتوانی این کار را انجام دهی. آن‌قدر ایشان فیلم‌ساز بزرگی هستند که من حتی به‌قیاس میان خودم و ایشان فکر نمی‌کنم. اینکه می‌گویند دیالوگ نویسی‌ام را وام‌دار کیمیایی است را هم قبول ندارم. چون دیالوگ‌ها شباهتشان در این است که هر دو تهرانی و کوچ‌چهارزاری هستند. نظرم این است که گفت‌وگو باید سینما شود تا اثر بگذارد و گفت‌وگوهای آقای کیمیایی به همین جهت جذاب است. البته همین شکل از کار در آثار آقای گله، نادری، و من و آقای نعمت‌الله هم وجود دارد؛ اما این شباهت به معنی وام‌بردن نیست، شاید نفع‌گشا‌ها یکی باشد.

عکاس: سیودید حسینی / فرهیختگان

فیلم می‌سازم که برای خودم بسازم در غیر این صورت ترجیح می‌دهم کار نکنم.

این حرف‌ها درباره «غریزه» هم صدق می‌کند؟ نقدها و تمجیدها یا بالعکس روی شما اثر گذاشته است؟

خدا را شکر من از فیلم اول مورد تمجید قرار گرفته‌ام و اصلاً چه کسی می‌تواند بگوید که از تعریف کردن بدش می‌آید؟ بسیار چیز جذابی است. اما من هیچ‌وقت تعریف‌ها را بر نمی‌کنم؛ چون باورکردن آن تعریف‌ها یک جور دیگری آدم را بیچاره می‌کند. من نگاه می‌کنم و می‌بینم برخی از تعریف‌ها حتی چطور سرنوشت برخی از فیلمساز‌های ما را عوض کرد است یا حتی برخی از جشنواره‌ها. فیلمساز‌هایی که دیگر این هستند که در یک فستیوالی دوباره شرکت کنند، درگیر بشوند یا باشند، می‌دانید، سفارشی می‌شوند. این سفارش حتی می‌تواند از سمت منتقد باشد. یعنی فلان منتقد می‌گوید فیلم دوم فلان فیلمساز، بسیار خوب بوده است و شما نگاه می‌کنید و می‌بینید آن فیلمساز سال‌هاست که دارد تلاش می‌کند تا همان فیلم دوم را بسازد و تکرار کند؛ چون به او گفتند که این فیلم تو از باقی آثارت بهتر بوده و او می‌خواهد دوباره آن تعریف‌ها را بشنود. مثلاً به یک فیلمسازی مثل آقای کیمیایی نازنین، یک عمری گفتند از چاقو، رفاقت و این‌طور چیزها بساز و کیمیایی این‌طور و آن‌طور است، در صورتی که شاید آقای کیمیایی بخواهد چاقو را بگذارد روی زمین و بی خیالش بشود. یا اصلاً چاقو را بگذارد توی سفره یا خودکار را به جایش بردارد. دائم گفتند که کیمیایی آن‌طور فیلم باید بسازد و از آن فیلم‌ها تعریف کردند. یعنی چاقو را یک عده در دست آقای کیمیایی می‌گذاشتند الان هم با همان چاقو دارند آن آدم را می‌زنند و به آن انتقاد می‌کنند. درست با همان چاقو همه این‌ها درس است. آدم که نباید همه چیز را تجربه کند. آدم عاقبت بزرگان را می‌بیند. برای همین من دائماً مسیر کاری خودم را عوض می‌کنم. مثلاً خیلی‌ها از حوالی اتوبان تعریف کردند و من بعدش جیب‌بر (خیابان‌جوی) را ساختم و از آن تعریف کردند، بعد من در خونه‌گاه را ساختم – که خیلی دوستش دارم – با یک روش دیگری. بعد از درخونه‌گاه ما فیلم را تقدیم کردیم به آقای کیمیایی. خیلی تلاش کردند مارا وصل کنند به یک جریانی و مسیر متفاوتی. حالا من «غریزه» را اکران کردم که هیچ ارتباطی با قبلی‌ها ندارد و الان فیلم دیگرم ربطی به هیچ کدام از آثار ندارد. سعی کردم در یک فیلم نمانم، البته حال خودم را دارد و آثار چندان تغییر نمی‌کند.

ایمان عظمی و محمدحسین سلطانی
گروه فرهنگ

حوالی ساعت ۱۲ شب در میانه‌های جشنواره فجر، اعلام شد که آخرین اثر سیاوش اسعدی روی پرده برج میلاد و سینما ملت اکران خواهد شد. فیلمی به نام «غریزه» که وقتی بحث بخش ویژه در جشنواره چهل و سوم به میان آمد فیلمش کاندیدای قرارگیری در بخش نیمه‌شب جشنواره شد. اسعدی کم‌فیلم می‌سازد. او از حوالی اتوبان در سال ۸۷ تا امروز تنها ۴ فیلم ساخته و این یعنی هر ۵ سال حدوداً یک فیلم. آساری که این کارگردان ۴۷ ساله را در جدول فیلم‌سازهای کم‌کار سال‌های اخیر سینمای ایران قرار می‌دهد. اسعدی در اوایل دهه چهارم زندگی خود اولین فیلمش را ساخت و به عنوان یک پدیده مطرح شد و حالا در اواخر دهه پنجم، «غریزه» را به اکران می‌برد. فیلمی که هیچ خط و پطبی به حوالی اتوبان، جیب‌بر خیابان جنوبی و درخونه‌گاه ندارد. تصمیمی که او دلایل را عبور از فضای گذشته‌ای می‌داند که در فیلمسازی تجربه کرده است. حالا اسعدی مقابل مان‌نشسته و پاسخگوی سؤالاتی درباره یکی از پر بحث‌ترین فیلم‌های حاضر در فجر چهل و سوم است.



تولید «غریزه» را از چه زمانی آغاز کردید و اصلاً چرا سراغ این سوزه رفتید؟ به نظر می‌رسد فیلم پروسه طولانی‌ای را برای تولید طی کرده باشد؟

فیلم پروسه طولانی‌ای داشت. وقتی در سن هشت یا نهم‌سالگی عاشق سینما شدم و درگیرش شدم به‌خاطر این بود که فیلم‌هایی وجود داشته که ما را عاشق سینما می‌کرد. یعنی کودکان و نوجوانانی مثل من بودند که می‌رفتند سینما و درگیرش می‌شدند. برای همین همیشه این سؤال را از خودم می‌پرسم که امروز اگر همان بچه‌ها به ادامه‌ه باشم، آیا دیدن فیلم‌های کنونی من را عاشق سینما می‌کند؟ یا اصلاً کدام فیلمسازی چه در ایران و چه در فرنگ این‌طور می‌توانست من را تاکنان بددع عاشق سینما کند؟! شاید اگر امروز و در این دوران چهارده سالم بود، اصلاً فیلمساز و سیاوش اسعدی کارگردان نمی‌شد. به‌خاطر همین به این فکر کردم فیلمی را بسازم که پس از تماشایش جریانی را در روح مخاطب ایجاد کند. مستلزم این بود که چطور می‌شود برای آدم‌ها، از آن جنس درگیری‌های زمان خودمان با سینما ایجاد کرد. شروع «غریزه» با همین داستان بود. در کنار این موضوع یکی از رمان‌های پدرم را که نوشته و در آستانه چاپ بود و من اصلاً خبر نداشتم از آن، به دستم رسید و آن را خواندم و خاطرم است همان شب که رمان را خواندم فرادیش گفتم که می‌خواهم از آن اقتباس کنم. پدرم دلایلی داشت و گفت شدن نیست، البته همین حالا هم «غریزه» اقتباس کامل نیست ویر گرفته و با نگاهی که من آن رمان است. بعد هم فیلمنامه و نگارشش با نیما نادری شروع شد.

شما سرجمع چهار فیلم ساخته‌اید. فاصله زمانی بین ساخت هر فیلمتان خیلی بوده است. دلایلش چیست؟

به‌نظرم آدم اول شروع هر کاری باید قصه‌ای داشته باشد که بتواند خودش را تاکنان بدهد تا باخو‌هی آن را بسازد. به‌نظرم تندتند فیلم ساختن جنس کار و تفکرت را خراب می‌کند. مثل ماهی‌هایی می‌شوی که همیشه روی سطح آب شنا می‌کنی؛ بنابراین یک دلیل فیلم نساختم این بوده که حرفی برای گفتن نداشتم و دوم اینکه شرایط فیلمسازی چندان شرایط به سامانی نبوده است. از طرفی خب، من چندان فیلم‌های کم‌هزینه و جمع‌وجوری نمی‌سازم. جالب است بدانید که وقتی قرار شد من «LOW BUDGET» یا بسازم به دستیارم گفتم ما داریم یک فیلم کم‌هزینه (LOW BUDGET) می‌سازیم. حالا شما فکر کنید با همان نگاه فیلم کم‌هزینه «غریزه» را ساختیم و شد و شد. این نمی‌دانم چرا یکسره هایم بزرگ می‌شوند. در این شرایط سرمایه‌جور کردن و کار کردن سخت می‌شود.

فرهیختگان

فرهیختگان



یکشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۴



شماره ۴۵۴۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



متن کامل این گزارش را در سایت «فرهیختگان آنلاین» بخوانید.



۵